

فصل
نهم

www.ketab.ir

سرشناسه: حشمت دهکردی، منصور، ۱۳۴۱

عنوان و نام پدیدآور: نجوای قلم / نویسنده منصور حشمت دهکردی

مشخصات نشر: تهران: قله، ۱۳۹۲

مشخصات ظاهری: ۹۲ ص: مصور (رنگی)؛

شابک: ۹-۲۴-۷۵۴۶-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: حشمت دهکردی، منصور، ۱۳۴۱

موضوع: خوشنویسی

موضوع: خوشنویسان ایرانی

رده‌بندی کنگره: ۱۲۹۲ ن ۵ ح ۳۶۳۳ NK

رده‌بندی دیویی: ۷۴۵

شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۶۹۳۵۶



انتشارات قله

نام کتاب: نجوای قلم

نویسنده: دکتر منصور حشمت دهکردی

مدیر تولید: مارال امیرکیان

لیتوگرافی: افست گرافیک

چاپ: قدس

صحافی: تاجیک

نوبت چاپ: اول بهار ۱۳۹۲

تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

ISBN: 978-964-7546-24-9

تمامی حقوق چاپ و نشر محفوظ است.

تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۲۹۸۹۲

تهران، کریمخان زند، خیابان ایرانشهر، خیابان آذرشهر، پلاک ۵ طبقه سوم

در همین دوران است که اوکار پژوهشی روی پیوند مغز استخوان را به همراه دکتر شواپلت فیگر (Privatdozent Dr. med. Rainer Schwerdtfeger) آغاز و با جدیت دنبال کرد.

در طول این سالها و به رغم فشار تحصیلی و امتحانات دوره‌های پزشکی و تخصصی، منصور همچنان فعالیت هنری را با عشق و شور ادامه داد. از جمله به مدت ده سال به تنلوب با گروه‌های آوا و شهنار در برگزاری کنسرت‌های خوانندگان و هنرمندان ایرانی در تهیه بروشور و پلاکاردها همکاری داشت و امور خوشنویسی مجله دنیای فرش را که خارج از ایران چاپ و منتشر می‌شد، عهده‌دار بود.

منصور همچنین در جشنواره (Mainzer Johannisnacht) که همه‌ساله به مناسبت تولد یوهانس گوتنبرگ، مخترع چاپ برگزار می‌شود، مسوول میز دائمی خط نستعلیق فارسی بود. در همین جشن (در موزه گوتنبرگ) بود که دکتر حشمت با یک خوشنویس و چهره معتبر عرصه کتاب به نام نورمن هوتوم (Norman Hothum) آشنا شد. این آشنایی مقدمه همکاری این دو بود که نهایتاً به تهیه و خوشنویسی کتاب رباعیات خيام به دو زبان فارسی و آلمانی منجر شد؛ خوشنویسی بخش فارسی را دکتر حشمت و خطاطی بخش آلمانی را نورمن هوتوم انجام دادند.

داستان این هماهنگی را به منظور نزدیکی فرهنگ‌ها هوتوم این گونه شرح داده است: «من به عنوان یک اروپایی قسمت آلمانی را از چپ به راست می‌نوشتیم و منصور به عنوان یک ایرانی قسمت فارسی را از راست به چپ می‌نوشت و ما به صورتی هماهنگ در میانه به هم می‌رسیدیم...» ترجمه و متن کامل نامه این هنرمند آلمانی در مجموعه حاضر پیش‌روی شماست.

دکتر منصور حشمت به همراه هوتوم در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۶ نمایشگاه‌های خط بر پا کردند که با استقبال مواجه شد.

دنیای پرچنده و کشش هنر روح پاک و تربیت‌یافته منصور را همواره به کشف رازهای هنر دعوت می‌کرد. او که تحصیلات خود را تا مدارج عالی ادامه داده بود به دعوت هنر در اشکال مختلف لبیک می‌گفت؛ از جمله مدتی کوتاه در موسیقی شاگردی استاد یی چون مجید درخشانی و جمال سماواتی کرد و در محافل دوستانه گاه دستی به سه‌تار می‌برد...

و بدین‌سان خانواده فرهنگی و طبیعت پاک در وجود او قدرتی را پدید آورد که می‌توانست چهره درخشانی را در آینده به عرصه علم و هنر عرضه کند ولی دست اجل مهلت نداد و دکتر منصور حشمت در ۴۸ سالگی روی در نقاب خاک کشید.

در تاریخ هنر و علم کم نیستند استعدادهایی که به دلیل کمبود امکانات یا سفر زودهنگام‌شان به دیار ابد، فرصت رشد و دیده شدن را نیافتند و قبل از آنکه بتوانیم از توانایی‌هایشان بهره‌مند شویم جهان ما را ترک گفتند.

کارهای ارائه‌شده در این مجموعه از میان نوشته‌های منصور انتخاب شده‌اند و کاملاً شور و غلیان احساس در آنها مشهود است؛ شوری که هنرمند را دعوت به قلمی کردن شعری یا واژه‌ای کرده و در اوج عشق و جنون یاریگر او بوده تا در قوس‌های واژه غرق شود و غرق کند.

امیدواریم آثار انتخاب‌شده بتوانند یادآور این جذبه، شور، مستی و لحظات ناب زندگی هنرمند باشند و بتوانند ما را در این مستی سهیم کنند.

مقدمه

مجموعه‌ای که پیش‌رو دارید، گزیده‌ای است از آثار خوشنویسی دکتر منصور حشمت. هنر همچون علم از ضمیر پاک انسان و انسان‌دوستی سرچشمه می‌گیرد. اگر دانشمند بر آن است که نگهبان زندگی بشر در مقابل بلایای طبیعی و بیماری‌ها باشد، هنرمند ولی با پرورش احساس خود و دیگران، بنی‌آدم را از گزند شیطان مصون می‌دارد. و این هر دو در وجود دکتر حشمت و کارهایش متجلی است. آری دکتر حشمت پزشکی بود حاذق و هنرمندی بود وارسته.

علم و هنر دو روی یک سکه‌اند؛ هر دو در خدمت بشر. رسیدن به توانایی علمی و هنری، ادوات و اسباب خود را می‌طلبند که دکتر حشمت به همه آنها مجهز بود.

دی ماه سال ۱۳۴۱ در شهرکرد در خانواده‌ای فرهنگی دیده به جهان گشود. دیده‌اش در پگاه زندگی با واژه و ترسیم قوس‌های کلمه آشنا شد. پدر را می‌دید که با شیفتگی جان خود را بر سپیدی کاغذ و پارچه و تابلو می‌ریزد و کلمات زیبا خلق می‌کند. بوی مرکب و لایقه جانش را فرا می‌گرفت و ناله گردش قلم بر کاغذ در گوش‌هایش می‌پیچید. او در آن منطقه محروم به علم و دانش به عنوان ناجی مردم می‌نگریست. در دبستان و دبیرستان به عنوان دانش‌آموزی توانا جان تشنه‌اش با قطره‌های علم سیراب می‌شد.

در طبیعت بام ایران سرسختی را از کوه‌های بخیاری آموخت و زایش را از چشمه‌های زاینده‌رود و کارون، و بدین‌سان در نوجوانی علم و هنر هر دو در جانش خانه کرد. تاریخ به او می‌گفت که دانش از دود چراغ خوردن‌ها به دست می‌آید و هنر از غرق‌ریزی روح. منصور بدین‌سان در تکاپوی خود، کشف کرد و گرفتار عشق شد؛ عشقی که او را سرمست چشمه‌های علم و هنر می‌کرد تا مجنون‌وار بر موانع بتازد و غالب شود.

در تلاش برای صعود از پلکان علم و پیوستن به یاران هنر در سال ۱۳۶۰ به تهران آمد. دهه سوم زندگی را در شرایطی آغاز کرد که وطن از پس انقلابی عظیم در چالش سامان دادن به همه ساختارهای اجتماعی و خصوصاً آموزشی می‌جوشید و آرام‌آرام با گام‌های لرزان حرکت می‌کرد. در چنین شرایطی بود که به حلقه یاران خود در انجمن خوشنویسان پیوست. به مدت پنج سال در محضر استادانی چون احسنت، امیرخانی، خروش و بالاخره استاد یدالله کابلی خوانساری شاگردی کرد و کمی بعد هم خود به تدریس به هنرآموزان انجمن پرداخت. گفتنی است کار با اساتید او را موفق به اخذ درجات عالی در انجمن کرد و شاگردی استاد عبدالله فرادی و خروش او را صاحب درجه ممتاز نمود. در شکسته نستعلیق استاد یدالله کابلی معلم او در رسم منحنی عشق شد.

در سال ۱۳۶۵ برای ادامه تحصیل در رشته پزشکی عازم آلمان شد. در آلمان بیش از یک سال مشغول فراگیری زبان و گذراندن کالج شد و سپس تحصیل در علم پزشکی را آغاز کرد.

برای دکتر حشمت که دیپلم خود را در سال ۱۳۵۹ گرفته بود و شرایط نابسامان سال‌های اولیه پس از انقلاب فرصت تحصیلات دانشگاهی را از او دریغ کرده بود، تحصیل در رشته پزشکی در آلمان فرصتی بود که قدر آن را می‌دانست.

سرسختی و شیفتگی او موجب شد با موفقیت و سرعت مدرک پزشکی و بلافاصله مدرک تخصصی را با درجه خوب کسب کند و در بیمارستان‌های آلمان به مداوای بیماران و کسب تجربه بپردازد.

در کشف و شهود این جستار معنوی طبیعت مظهر خلاقیت و تجلی‌گاه آفرینشی است که سرشار از لطیفه شورانگیز عشق و پرواز اندیشه است و در این رهگذر تنها کسانی توانسته‌اند در هم‌آوردی این راز سر به مهر توفیق یابند که به احیای قابلیت‌ها و توانمندی‌های ذاتی خویش بپردازند.

دکتر منصور حشمت از جمله همین شیفتگان وادی عشق بود که خوشنویسی را به عنوان هنری قدسی می‌ستود لذا ارزیابی رشد کمی و کیفی ایشان را می‌بایست در شرایطی بررسی نمود که بیش از دو دهه در تعالی دانش‌اندوزی و ارتقای تخصص پزشکی بوده است و این تنگناها کمترین مجالی برای پرداختن به کار هنری باقی نمی‌گذارد.

در چنین شرایط دشوار و ناممکنی ملاحظه آثار ایشان گواه صادقی است از این مایه‌های زیبای‌شناسی که با نگاهی عمیق آنها را عرضه نموده که مملو از جوهر معنی و معرفت است و بی هیچ تردیدی می‌توان حاصل جمع این بالندگی و بلوغ فکری را میراث ماندگار خانواده شریف حشمت به شمار آورد؛ مادری محبوب و دلسوز، پدر پیر و خردمند و دلسوخته‌ای که خود نقش تابناکی در هنر داشته و نقطه عطف این شکوفایی محسوب می‌گردد.

امید که انتشار این اثر ارزشمند و دیدار از مجموعه آثار منصور حشمت یادمان شکوهمندی باشد از خاطر خطیر و نازنین آن شادروان و چشم‌انداز نویدبخشی باشد از تلاش درونی و تصویر بدیعی باشد برای چشمان زیباپسند شما گرامیان.

یدالله کابلی خوانساری

آبان ماه ۱۳۹۱

نوشتاری از استاد یدالله کابلی خوانساری

غیر از هنر که تاج سر آفرینش است بنیاد هیچ منزلتی جاودانه نیست

امسال در آستانه سال نو، در لحظه تحویل، این آرزوی دیرینه را به خاطر آوردم که خدایا دوست بدار همه کسانی را که دوست داریم و آنها نمی‌دانند و پاس بدار همه آنهایی را که دوستان دارند و ما نمی‌دانیم.

دکتر منصور حشمت از همان باران دیرینه‌ای بود که همواره در دل بود و در قلب رئوف و وسیع و پرمهرش همه دوستدارانش جای داشتند.

وقتی در آخرین جلسه کلاس در بهر ماه ۱۳۶۵ در انجمن خوشنویسان خداحافظی می‌کرد تا برای ادامه تحصیلات عازم خارج از کشور شود، بخشی گلوگیر در سینه داشت و اشکی داغ در چشم و رنگی سرخ در گونه که چگونه با این همه دلپاری از نوشتن و شیوایی خوشنویسی جدا بشود.

با مهری که به شادروان استاد عبدالله فردی داشت و لطف بی‌حد و صمیمیت راستینی که در طول سه دهه گذشته با من داشت، هیچ باور نداشتم بعد از ۲۵ سال و آخرین دیداری که در شهر کلن در سال ۱۳۸۸ و در منزل دوست فرهنگور و پژوهشگر عالیقدر جناب دکتر شمس انوری داشتیم و دو سالی بود که با تلاشی بسیار الفتی میان‌شان ایجاد کرده بودم، شاهد باشم که تشنگی و شوق سرشار او همچنان در سرانگشتان توانایش موج زند؛ و انگار هرگز مفارقتی با هنر خوشنویسی نداشت... حیرت‌زده ماندم چگونه ممکن بود که به موازات کار و تلاشی شبانه‌روزی و تحقیق و پژوهش در یک امر تخصصی پزشکی آن هم با برنامه‌های منضبط در اروپا هنوز آتش شغفگی در جان او شعله‌ور بود. قطعاتی که با قلم‌های جلی و خفی نوشته بود همه شیرین و دلچسب و آثاری را که در مجموعه خود داشت همه زیبا و دوست داشتنی و ملیح بودند.

دکتر حشمت غبار راه طلب را توتیای چشم خود ساخته بود. الگویی تمام عیار از یک انسان فرزانه و فرهیخته در عرصه دانش و هنر بود کار تدریس و آموزش خوشنویسی را در انجمن خوشنویسان آغاز کرده بود ولی مجالی برای ادامه آن نداشت. نیک می‌دانیم که هنر نگاهی پرفراز از درون دیده و دل به جهان معرفت و زیبایی بیکران زندگی و هستی است که صاحب‌دلان تاریخ با نگاهی ژرف آن را پی گرفته‌اند و با ذوق و نبوغ خویش تصویری ماندگار از احساس و پویایی را در بیان شادی‌ها و حسرت‌ها و کامیابی و ناکامی‌ها ارائه داده‌اند.